

نقدی بر ترجمه تفسیر المیزان

۳۰۳-۲۷۱

چکیده: تفسیر «المیزان» تألیف علامه گرانقدر آیت الله سید محمد حسین طباطبایی را از غایت شهرت نیازی به تعریف و توصیف نیست. این تفسیر در عین فراگیری موضوعات متنوع، دارای یک رویکرد ویژه ای است و آن عبارت است از تمرکز بر تربیت و تکامل روحی و رشد معنوی فرد و جامعه، بطوری که می توان گفت «المیزان» یک تفسیر تربیتی و اجتماعی است.

این تفسیر گرانقدریا ترجمه مرحوم آیت الله موسوی همدانی در قالب بیست جلد قطور و با چهل جلد معمولی بارها چاپ و منتشر شده است. حجم زیاد و تعداد مجلدات آن یکی از موانعی است که علاقه مندان و اهل مطالعه را از بهره برداری و مطالعه آن باز می دارد. و از سوی دیگر کثرت گرفتاری های روزمره و اشتغالات مردم در این روزگار، مجال مطالعه کتاب های مفصل را نمی دهد، و می توان با تلخیص حساب شده و اصولی، به نحوی که به اصل مباحث لطمه وارد نشود، کار را آسان کرد و جمع بیشتری را با این کتاب نورانی آشنا ساخت. پیش از این عزیزانی به تلخیص آن همت کماشسته اند که سعی شان مشكور و اجرشان نزد خداوند محفوظ باد. ولی هر کدام دارای نواقصی است که نمی توان از آنها چشم پوشید. یکی از آنها ترجمه کتابی است که یکی از نویسندگان عرب زبان از اصل متن عربی المیزان طبق برداشت خود تلخیص کرده است و سپس همان به فارسی ترجمه شده است. و یکی دیگر گزینش و خلاصه ای از تفسیر برخی آیات است نه همه آیات. به هر حال جای کتابی که خلاصه کامل المیزان به زبان فارسی باشد خالی بود. بحمد الله پس از شش سال کار مداوم، تلخیص آن همراه با ویرایش علمی و ادبی به اتمام رسید. در حین بررسی این تفسیر به اشکالات لفظی و محتوایی زیادی برخوردیم که شرح آن خود کتاب مستقلى می طلبد. در این مقاله از باب مشت نمونه خروار به بخشی از اشکالها اشاره می شود.

گفتنی است در ترجمه آیات قرآن که به انشاء و قلم مرحوم آیت الله سید محمد باقر موسوی همدانی است علاوه بر اشکال های ادبی و نگارشی در پاره ای از موارد تعارض های جدی با نظرات تفسیری علامه داشت که سعی کردم ترجمه آیات تا حد امکان با نظر علامه منطبق باشد و اشکال های آن مرتفع شود. در واقع بازبینی کامل در ترجمه آیات با حفظ شیوه و ادبیات خاص مترجم محترم صورت پذیرفته است.

کلید واژه ها: تفسیر، ترجمه آیات، نقد ادبی، نقد محتوایی، شیوه ویرایش، فشرده سازی متون، تصحیح اغلاط.

A Critique on the Translation of al-Mizān Commentary

Mohammad Ali Khosravi

Abstract: The great commentary of «al-Mizān» written by 'Allāmah Ayatullāh Seyyed Muhammad Hossein Ṭabāṭabāī, due to its fame and popularity, does not need to be introduced and described. This commentary, while covering various topics, has a special approach, which is its focusing on the education and spiritual development of the individual and society, so it can be said that «al-Mizān» is an educational and social commentary.

This precious commentary, translated by the late Ayatollah Mousavi Hamdani, has been printed and published many times in the form of twenty thick volumes or forty normal volumes. Its voluminous size and number of volumes is one of the obstacles that prevent interested researchers from using and studying it. Also, the multitude of daily problems and occupations of people today, causes people not to study such voluminous books. So it is possible to simplify this work and make more people interested in studying it by summarizing it in a way that does not harm the essence of the topics. Before this, some scholars have tried to summarize this book, but each of them has flaws that cannot be ignored. One of them is a book that an Arabic writer summarized from the original Arabic text of al-Mizān according to his own understanding, and then it was translated into Persian. And another one is a selection and a summary of the commentary of some verses, not all verses. Anyway, there was not a complete summary of al-Mizān in Persian language. However, after six years of continuous work, its summary along with scientific and literary editing was completed and published. While examining this summary, I came across many verbal and content problems, the description of which requires an independent book. In this article, some problems with the book have been mentioned.

It should be noted that in the translation of the verses of the Quran, which was composed and penned by the late Ayatollah Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, some problems in the literary and writing forms were detected. In addition, in some cases, the interpretation presented by the translator was in serious conflict with the opinions of Allāmah. I tried to correct the translation of the verses based on the Allāmah's opinions and remove its problems. In fact, a complete revision has been made in the translation of the verses by preserving the special style and literature of the translator.

Keywords: commentary, translation of verses, literary criticism, content criticism, editing method, text compression, error correction.

ملاحظات نقدية على ترجمة تفسير الميزان

محمد علي خسروي

الخلاصة: يحظى تفسير (الميزان) القيم الذي ألفه العلامة الكبير آية الله السيد محمد حسين الطباطبائي بأقصى درجات الشهرة التي تجعلنا في غنى عن تعريفه ووصفه.

وهذا التفسير في الوقت الذي يتصف بشموله لمختلف المواضيع، يمتاز بأسلوب خاص هو عبارة عن التركيز على التربية والتكامل الروحي والسمو المعنوي للفرد والمجتمع، بحيث يمكن القول إن تفسير (الميزان) هو تفسير تربوي واجتماعي.

وهذا التفسير القيم قام بترجمته المرحوم آية الله الموسوي الهمداني وأعيدت طباعته عدة مرات وصدرت على شكل عشرين مجلد ضخماً أو أربعين مجلد متعارف. وهذا الحجم الكبير وتعدد مجلداته كان يمثل واحداً من العقبات التي تحول دون مطالعة المهتمين والقراء له والاستفادة منه.

ومن جانب آخر فإن كثرة مشاغل الناس ومشاكلهم اليومية في هذا العصر لا توفر لهم فرصة مطالعة الكتب المفصلة، وكان يمكن لو لخص الكتاب تلخيصاً مدروساً وأصولياً بطريقة لا تقلل من كفاية مباحثه الأصلية لسهل الأمر على القراء واستفادت قطاعات أخرى كثيرة من هذا الكتاب النوراني.

وسبق لبعض الأعزاء أن بادروا مشكورين إلى تلخيص هذا الكتاب وجزائهم الله خير الجزاء، إلا أن كل واحد منها له نواقصه التي لا يمكن غض الطرف عنها.

وإحدى هذه المبادرات هي ترجمة الكتاب الذي سبق لأحد الكتاب العرب أن لخص فيه كتاب الميزان بلغته العربية الأصلية وطبقاً لطريقة فهمه له، ومن ثم جرت ترجمة ذلك إلى اللغة الفارسية. والمثال الآخر هو عبارة عن انتخاب وتلخيص لتفسير بعض الآيات وليس جميعها. وعلى أي حال فإن المكتبة كانت تحلو من كتاب يتضمن تلخيصاً كاملاً باللغة الفارسية لكل كتاب الميزان. والآن وبحمد الله بعد ستة أعوام كاملة من العمل المستمر تم إكمال تلخيص هذا الكتاب مع تحريره تحريراً علمياً وأدبياً.

وقد عثرت حين مطالعتي لهذا الكتاب التفسيري على الكثير من الإشكالات اللفظية والمضمونية التي يحتاج مجرد شرحها إلى كتاب مستقل. لكننا نشير في هذا المقال إلى عددٍ منها باعتبارها نموذجاً للكثير غيرها.

وجدير بالذكر أن ترجمة الآيات القرآنية والتي تولّى القيام بها المرحوم آية الله السيد محمد باقر الموسوي الهمداني كانت مضافاً لما فيها من الإشكالات الأدبية والتدوينية تتضمن في بعض الموارد تعارضاً جاداً مع الآراء التفسيرية للعلامة، وقد سعينا جهد الإمكان أن تكون ترجمة الآيات منسجمة مع رأي العلامة من خلال رفع ما فيها من الإشكالات، وهي عملية استدعت. في الواقع. مراجعة تامة لترجمة الآيات مع المحافظة على أسلوب المترجم المحترم ومذاقه الأدبي. المفردات الأساسية: التفسير، ترجمة الآيات، النقد الأدبي، النقد المضموني، أسلوب التحرير، تلخيص المتن، تصحيح الأغلاط.

بر خوانندگان گرامی پوشیده نیست که تفسیر گرانقدر المیزان تألیف علامه آیت الله سید محمد حسین طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) با اقتباس نور از مشکات روایات معصومین (ع) و استضاءه از مصباح عقل و منطق، ابعاد تازه‌ای از حقایق و معارف قرآن کریم را در عصر حاضر به جامعه عرضه کرد و با سنجه قرآن کریم و عیار فرقان عظیم میزان صحت و سقم اندیشه‌های بشری را در عرصه اخلاق، اجتماع و هستی‌شناسی به چالش کشید.

این تفسیر گرانقدر در عین جامعیت و اشراف بر موضوعات مختلف در زمینه‌های اعتقادات، اخلاق، فقه، سیاست، حقوق، تاریخ، ادبیات و غیره دارای گرایش خاصی است، گرایشی که در تمام صفحات و در همه موضوعات خود را نشان می‌دهد و آن عبارت است از تمرکز بر تربیت و تکامل روحی و رشد معنوی فرد و جامعه. به طوری که می‌توان گفت المیزان تفسیر تربیتی و اجتماعی است و صبغه انسان‌سازی آن بر سایر جنبه‌ها غلبه دارد. روح حاکم بر این تفسیر اثبات ولایت حقه الهیه است و از هر فرصتی برای بیان رموز خودسازی، تکامل نفس و تقرب به ذات حضرت باری جلت عظمت بهره گرفته است. به یک معنی تفسیر المیزان شرح اسماء و صفات ذات اقدس پروردگار است.

اصل تفسیر شریف المیزان به زبان عربی است. در زمان حیات علامه تعدادی از بزرگان و شاگردان ایشان هر کدام یک یا دو جلد را به فارسی ترجمه و منتشر کردند، از جمله حضرات آیات مکارم شیرازی، مصباح‌یزدی، دکتر احمد بهشتی، محمدجواد حجتی‌کرمانی، محمدعلی گرامی، محمدرضا صالحی‌کرمانی، سید محمد باقر موسوی همدانی و دیگران، اما توفیق ترجمه کامل المیزان نصیب آیت الله موسوی همدانی شد. آقای موسوی همدانی خود می‌گوید:

روزی مرحوم علامه به من امر فرمودند که برخی مجلدات تفسیر ایشان را ترجمه کنم. وقتی ترجمه را ملاحظه نمودند، فرمود: آن ۱۲ جلد دیگر را نیز ترجمه کن تا یکدست گردد. من هم دوباره آنها را ترجمه کردم.

ترجمه مرحوم آیت الله سید محمد باقر موسوی همدانی با وجود امتیازات فراوانی که دارد، دارای اشکالات متنوع در بخش‌های مختلف است. اینجانب که توفیق تلخیص این ترجمه را داشتم و امیدوارم به زودی منتشر شود، در حین مطالعه و بررسی به اشکالات لفظی و محتوایی زیادی برخورددم. با اینکه نسخه‌ای که بنده بررسی کردم، نسخه‌ای است که با تلاش محققان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تصحیح شده و بر اساس نامه تشکرآمیز مرحوم آیت الله موسوی همدانی که در ابتدای کتاب ترجمه المیزان (چاپ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم) منتشر شده، به تأیید ایشان نیز رسیده است. ضمن ارج‌گذاری بر زحمات مصححان محترم که بخش عمده‌ای از اشکالات موجود در چاپ قبلی را مرتفع کرده‌اند، اما گفتنی است که متأسفانه همچنان دارای ایرادهای اساسی است که در این مقاله در سه بخش به برخی از آنها اشاره می‌کنم. در بخش اول به نمونه‌ای از اشکالات

ترجمه متن تفسیر و در بخش دوم به اشکالات ترجمه آیات قرآن کریم و در بخش سوم به ذکر مواردی از اغلاط حروف چینی و نگارشی می پردازم.

بخش اول: اشکالات ترجمه متن تفسیر

۱. دوگانه پرستان

... در این سوره (سوره کهف) مسئله نفی فرزند داشتن خدا مورد عنایت و توجه زیادی واقع شده است و روی سخن با دوگانه پرستان است که قائل به فرزندى ملائکه و جن و مصلحان بشر برای خدا هستند ... (المیزان، ج ۱۳، ص ۳۲۶، چاپ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۳۸۷، چاپ بیست و هفتم)

در این عبارت تناقض به چشم می خورد؛ زیرا کسانی که قائل به فرزندى ملائکه، جن و مصلحان بشر برای خدا باشند چندگانه پرست اند، نه دوگانه پرست. بعد از مراجعه به اصل کتاب معلوم شد در نسخه اصلی به جای «دوگانه پرستان» و «وثنی پرستان»، یعنی بت پرستان بوده است. ویرایشگر احتمالاً با تصور اینکه «وثنی» از ماده «ثنیه» است، آن را به «دوگانه پرستان» تغییر داده و جمله را غلط کرده است.

۲. عده ای داشتند و عده ای نداشتند.

... در ابتدای دعوت اسلام که مسلمانان عده ای داشتند و عده ای نداشتند و چاره ای جز این نبود که ظلم و جفای کفار را نادیده بگیرند و ایشان را عفو کنند ... (المیزان، ج ۱، ص ۳۸۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

این جمله که «مسلمانان عده ای داشتند و عده ای نداشتند»، سخن بی معنایی است؛ زیرا معلوم نیست چه چیزی داشتند و چه چیزی نداشتند. پس از دقت معلوم شد اصل عبارت چنین بوده است: «در ابتدای دعوت اسلام که مسلمانان عده ای و عده ای نداشتند». ظاهراً ویراستار محترم هر دو واژه را عده ای (به کسره عین) خوانده و گمان کرده کلمه «عده ای» تکراری است و با خود پنداشته که اگر عده ای نداشتند، لابد عده ای هم داشتند. در نتیجه یک واژه «داشتند» اضافه کرده است تا مشکل تکرار کلمه «عده ای» را حل کرده باشد و جمله را با این عبارت: «مسلمانان عده ای داشتند و عده ای نداشتند...» بی معنی کرده است.

۳. «ضمیر فیه»، نه «ضمیر کاف خطاب»

در ذیل آیه: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» (آل عمران: ۶۱) چنین آمده است:

... و ضمیر کاف خطاب «تو» در این آیه به عیسی و یا به حق نام برده در آیه قبل برمی گردد. (المیزان،

ج ۳، ص ۳۵۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

«ضمیر کاف خطاب» به حضرت عیسی (ع) بر نمی‌گردد، بلکه خطاب به حضرت محمد (ص) است. آنچه به حضرت عیسی (ع) بر می‌گردد، ضمیر «فیه» است و صحیح آن چنین است: «ضمیر «فیه» در این آیه به عیسی و یا به حق نام برده در آیه قبل بر می‌گردد».

۴. قطر زمین، نه قطر کره مفروض

مرحوم علامه در صفحه ۳۹۶ متن عربی المیزان چنین فرموده است:

... الواحد فی الکبر ما یعدل الملايين من حجم الارض و هو کره یعدل قطرها ۹۰۰۰ میلاد تقریباً ...

این متن به غلط چنین ترجمه شده است:

و بزرگ‌ترین آنها که حجمش میلیون‌ها برابر حجم زمین است، کره‌ای است که قطرش تقریباً معادل ۹۰۰۰ میل است. (المیزان، ج ۱، ص ۵۹۷، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

طبق ترجمه فوق گویی کره‌ای که حجمش میلیون‌ها برابر حجم زمین است، قطرش ۹۰۰۰ میل است، در حالی که مقصود علامه این است که با اینکه کره زمین کره‌ای است نسبتاً بزرگ و قطرش معادل ۹۰۰۰ میل است، کراتی وجود دارد که بزرگی آنها میلیون‌ها برابر زمین است؛ زیرا «او» در «و هو» حالیه است و ضمیر «هو» به «ارض» بر می‌گردد، نه به کره مفروض. پس ترجمه صحیح چنین است: «این اجرام زمینی و آسمانی که از نظر حجم و کوچک و بزرگی و هم دوری و نزدیکی با هم بسیار مختلف‌اند، بر همه آنها نظم واحد حکم می‌کند. از کوچک‌ترین آنها گرفته تا بزرگ‌ترین آنها و حجم برخی از آنها میلیون‌ها برابر حجم زمین است، در حالی که زمین کره‌ای است که قطرش تقریباً معادل ۹۰۰۰ میل است ...».

۵. «أن آتاه»، نه «أن یوتیه»

ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوة، ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله. (آل عمران: ۷۹)

... از اینجا یک نکته در جمله: «أن یؤتیه الله...» روشن می‌شود و آن این است که می‌توانست بفرماید: ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوة ان یقول... این طور نفرمود، بلکه با صیغه مضارع تعبیر آورد و فرمود: «أن یؤتیه...» ... (المیزان، ج ۳، ص ۴۳۴)

جمله: «می‌توانست بفرماید: ما کان لبشر ان یؤتیه الله...» غلط است و باید چنین باشد: «می‌توانست بفرماید: ما کان لبشر ان آتاه الله...».

۶. «چیز خوردنی»، نه «شکار کردن»

در تفسیر آیه: «أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعاً لَّكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ» (مائده: ۹۶) آمده است:

این آیات در مقام بیان حکم شکار حیوانات دریایی و صحرایی است، نه حکم خوردن آنها و این خود شاهد است بر اینکه باید متعیناً بگوییم مراد از «طعامه»، «خوردن» که معنای مصدری است نیست، بلکه مراد شکار کردن است ... (المیزان، ج ۶، ص ۲۰۸)

در متن مذکور جمله: «بلکه مراد شکار کردن است» ناصحیح است و به جای آن باید نوشت: «بلکه مراد چیز خوردنی است». گفتنی است غلط مذکور توسط ویراستار ایجاد شده است؛ زیرا در چاپ سابق مطلب صحیح بوده و مرحوم موسوی همدانی ترجمه درست و دقیقی را از متن عربی المیزان ارائه کرده است:

این آیات در مقام بیان حکم شکار حیوانات دریایی و صحرایی است، نه حکم خوردن آنها و این خود شاهد است بر اینکه باید متعیناً بگوییم مراد از «طعامه» (که ضمیر آن به بحر برمی گردد، نه به صید) معنای مصدری، یعنی «خوردن» نیست، بلکه مراد خوراکی و چیز خوردنی است. در نتیجه از حلیت صید، جواز شکار کردن حیوانات دریایی استفاده می شود و از طعام دریا، حلیت خوردن هر چیزی که از دریا گرفته شود به دست می آید.

۷. افتادگی یک عبارت

در تفسیر آیه: «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (روم: ۱۱) آمده است:

و مراد از خلق، مخلوقات است و به همین جهت ضمیر جمع را به آنان برگردانید و فرمود: «ترجعون. برگردانده می شوید». (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۰)

جمله مذکور اشکال دارد؛ زیرا «ترجعون» جمع مذکر حاضر و خطاب به مخاطب است و ضمیر غایبی در آن برای برگرداندن وجود ندارد. متن عربی المیزان نیز همین طور بود. پس از مراجعه به مجمع البیان مشخص شد که بعضی از قاریان کلمه «ترجعون» را به صورت «یرجعون» قرائت کرده اند. بنابراین مشکل حل شد و معلوم شد در کلام علامه افتادگی وجود دارد و این گونه باید اصلاح شود: «مراد از خلق، مخلوقات است. [و به همین دلیل بعضی به صورت «یرجعون» قرائت کرده و ضمیر جمع را به خلق به اعتبار مخلوقات برگردانده اند: «یرجعون. برگردانده می شوند[.]».

۸. اسم مفعول، نه اسم فاعل

فَإِنْ يَضْرِبُوا فَالْتَأُوْا مَثْوًى لَّهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ. (فصلت: ۲۴)

... «یستعتبوا» از مصدر استعتاب به معنای طلب عتبی، یعنی رضایت است. در نتیجه استعتاب به معنای استرضا و اعتاب که کلمه «معتبین» جمع اسم فاعل از آن است به

معنای ارضا است. (المیزان، ج ۱۷، ص ۵۸۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «معتبین جمع اسم فاعل از آن است» اشتباه است و باید نوشت: «معتبین جمع اسم مفعول از آن است».

۹. شمال و جنوب حقیقی، هراق

هر نقطه از نقاط زمین که فرض کنی، برای خود مشرق و مغربی دارد که دیدنی و محسوس است، بر خلاف دو نقطه شمال و جنوب حقیقی، هراق که تنها تصور می‌شود و محسوس نیست. (المیزان، ج ۱، ص ۴۸۱)

در متن بالا جمله: «دو نقطه شمال و جنوب حقیقی، هراق...» صحیح نیست؛ زیرا کلمه «حقیقی» مضاف و «هراق» مضاف الیه است. علامت ویرگول معنی را تغییر داده و صحیح آن چنین است: «... دو نقطه شمال و جنوب حقیقی هراق که تنها تصور می‌شود...».

۱۰. به فاصله مختصری از ماه، طلوع می‌کند

و گاهی که این وضع در نیمه دوم ماه، یعنی شب هجدهم، نوزدهم و بیستم ماه قمری اتفاق می‌افتد، ظهور زهره تقریباً با غروب خورشید و غروب آن تقریباً با طلوع ماه مقارن می‌شود؛ زیرا در این شب‌ها اول آفتاب غروب می‌کند و پس از آن ستاره زهره هویدا شده، پس از یک یا دو ساعت در همان جهت غربی افق غروب نموده و پس از آن بلافاصله و یا به فاصله مختصری از ماه، طلوع می‌کند. (المیزان، ج ۷، ص ۲۴۶، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

معنی جمله: «به فاصله مختصری از ماه، طلوع می‌کند»، جز این نیست که ستاره زهره به فاصله مختصری از ماه طلوع می‌کند. در صورتی که منظور طلوع ماه است، نه طلوع ستاره زهره. جابجایی یک ویرگول و افزودن واژه «از» موجب تغییر معنی و اشتباه شده است و باید چنین باشد: «... به فاصله مختصری، ماه طلوع می‌کند».

۱۱. «دادن صبر»

وَمَا تَنْقِمُ مَنَّا إِلَّا أَنْ أَمَّنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفَرُّغُ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ. (اعراف: ۱۲۶)

تعبیر دادن «صبر» به «افراغ» استعاره به کنایه است، به این معنا که خود را به ظرف و صبر را به آب و دادن خدا را به ریختن آب در ظرف و لب ریز کردن آن تشبیه کردند و منظورشان این بوده که دل‌های ما را البریز و سرشار از صبر کن تا در برابر نزول هیچ عذابی جزع نکنیم. (المیزان، ج ۸، ص ۲۷۷)

«تعبیر دادن «صبر» در جمله بالا غلط است و باید چنین نوشته شود: «تعبیر «دادن صبر».

۱۲. امور سه‌گانه

در جمله «لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ» (اعراف: ۲۰۶) امور سه‌گانه‌ای ذکر شده که ذکر باطنی مانند ذکر زبانی به آن متصف می‌شود، توضیح اینکه نفس می‌تواند متصف باشد به حال عدم استکبار و به حال تقدیس خدا و به حال سجده و کمال خشوع در برابر او، عیناً همان طوری که ذکر زبانی می‌تواند به این سه حالت متصف باشد. (المیزان، ج ۸، ص ۵۰۱)

اشکال جمله بالا این است که موضوع بحث بر سر امور سه‌گانه است، اما علامت و برگول در جمله «به حال سجده و کمال خشوع» امور را چهارگانه کرده است و در نتیجه حتماً باید حذف شود تا سجده و کمال خشوع یکی حساب شود: «به حال سجده و کمال خشوع».

۱۳. سلمان، نه مسلمان

... در روایات دیگری به چند طریق نیز آمده که آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا...» (بقره: ۶۲) درباره مردم مسلمان (ایرانیان) نازل شد. (المیزان، ج ۱، ص ۲۹۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی) جمله: «مردم مسلمان (ایرانیان)» اشتباه تاپیی و صحیح آن چنین است: «آیه شریفه درباره مردم سلمان (ایرانیان) نازل شد». ضمناً به جای مردم سلمان، قوم سلمان بهتر است.

۱۴. مقید، نه مفید

نکته دوم اینکه دارنده چنین اراده مؤثر، ای بسا در اراده خود بر نیروی نفس و ثبات شخصیت خود اعتماد کند؛ مانند غالب مرتاضان و بنابراین اراده آنان قهراً محدود و اثر آن مفید خواهد بود، هم برای صاحب اراده و هم در خارج. (المیزان، ج ۱، ص ۳۶۶)

کلمه «مفید» غلط و کاملاً مغایر مقصود است و باید چنین باشد: «اثر آن مقید خواهد بود...».

۱۵. فوت، نه قوت

و با این حال، اگر آیت نسخ شود لازمه‌اش قوت آن مصلحت است. چیزی هم که کار آن آیت را بکند و آن مصلحت را حفظ کند نیست. (المیزان، ج ۱، ص ۳۷۸، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «لازمه‌اش قوت آن مصلحت است» اشتباه و «لازمه‌اش فوت آن مصلحت است» صحیح است.

۱۶. مقصود «مِنَ النَّاسِ» است، نه «أَنْدَاداً»

مرحوم موسوی همدانی این جمله علامه را که گفته است: «فكان من اتخذ لله اندادا... اتخذ من يعلم انه ليس بآله إلهها اتباعاً للهوى و تهوينا لحكم عقله و لذلك نكره تحقيراً لشأنه فقال و مِنَ النَّاسِ مَنْ»

يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» چنین ترجمه کرده است:

و کسی که به غیر خدا، خدایی می‌گیرد، چیزی را خدا گرفته که می‌داند اله نیست. تنها انگیزه‌اش بر این کار پیروی هوی و هوس و توهین و بی‌اعتنایی به حکم عقل خودش است. و به همین جهت برای اینکه به چنین کسی توهین کرده باشد و او را ناچیز شمرده باشد، کلمه «انداد» را نکره آورد. (المیزان، ج ۱، ص ۶۱۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «کلمه «انداد» را نکره آورد» صحیح نیست؛ زیرا مقصود علامه از جمله: «و لذلک نکره تحقیراً لشأنه فقال وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا» نکره اصطلاحی نیست تا ما در آیه دنبال نکره بگردیم که انداد است یا چیز دیگر، بلکه «نکره»، یعنی او را ناشناخته دانست. توضیح اینکه در آیه شریفه: «مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا: کسی که به جای خدا همتیانی برمی‌گزیند»، چنین کسی را با کلمه «من الناس» ناشناس اعلام کرده و فرموده است: «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ: برخی از مردم کسی است که چنین عقیده‌ای دارد». گویا چنین شخصی آن قدر حقیر است که او را نمی‌شناسد و قابل نام‌بردن نیست. بنابراین مقصود از نکره، کلمه انداد نیست و عبارت: «کلمه «انداد» را نکره آورد» نادرست است.

۱۷. ماه‌های حرام، نه مسجد الحرام

قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ، وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ، وَ كُفْرٌ بِهِ، وَ الْمَشْجَدِ الْحَرَامِ ... (بقره: ۲۱۷)

کلمه «المسجد الحرام» عطف است بر کلمه «سبیل الله» و در نتیجه معنا چنین می‌شود که قتال در مسجد الحرام صد از سبیل الله و صد از مسجد الحرام است. (المیزان، ج ۲، ص ۲۴۹)

«مسجد الحرام» در جمله: «قتال در مسجد الحرام صد از سبیل الله ...» اشتباه است و باید به «ماه‌های حرام» تغییر یابد، به این صورت: «قتال در ماه‌های حرام صد از سبیل الله و صد از مسجد الحرام است».

۱۸. آید، نه آیه

کلمه «بیمیت»، هم شامل مرگ در بستر می‌شود و هم شامل قتل؛ چون وقتی کلمه «موت» به طور مطلق در کلام آیه شامل هر دو می‌شود. (المیزان، ج ۴، ص ۸۵)

«در کلام آیه شامل هر دو می‌شود» غلط و صحیحش چنین است: «در کلام آید شامل هر دو می‌شود».

۱۹. داراست

وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ ... وَ مَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ... (نساء: ۶)

یتیمان را آزمایش نمایند تا هنگامی که بالغ شده و تمایل به نکاح پیدا کنند... و هر کس از اولیای یتیم دار است، به کلی از هر قسم تصرف در مال یتیم خودداری کند... (المیزان، ج ۴، ص ۲۳۹)
جمله: «هر کس از اولیای یتیم دار است» غلط است و صحیحش چنین است: «هر کس از اولیای یتیم دار است».

۲۰. قرآن، نه انجیل

وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيَّنَّ يَدِيهِ مِنَ التَّوْرَةِ. (مائده: ۴۶)

خدای تعالی جزئیات کیفیت نزول انجیل بر آن جناب را ذکر نکرده، آن طور که درباره تورات و انجیل ذکر کرده. (المیزان، ج ۵، ص ۵۶۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)
کلمه «انجیل» در جمله «آن طور که درباره تورات و انجیل ذکر کرده» اشتباه است و باید چنین باشد: «آن طور که درباره تورات و قرآن ذکر کرده».

۲۱. امام رضا (ع)، نه امام صادق (ع)

در ذیل آیه ۱۱۱ سوره مائده حدیثی را از کتاب معانی الاخبار نقل می‌کند:

ابن سکیت خدمت امام صادق (ع) عرض کرد: از چه رو خداوند به موسی بن عمران ید بیضا، عصا و آلت سحر داد و به حضرت عیسی آلت پزشکی و طبابت و به رسول الله (ص) کلام و سخنوری... (المیزان، ج ۶، ص ۳۲۰، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

این حدیث در منبع مذکور از امام رضا (ع) و در منابع دیگر از امام هادی (ع) نقل شده است. ابن سکیت معاصر امام صادق (ع) نبوده است.

۲۲. ظلم، نه باطل

ظلم اصل ایمان را باطل نمی‌کند؛ چون ایمان جزو فطرت انسانی و غیرقابل بطلان است، بلکه باطل تنها باعث پوشیده شدن ایمان می‌گردد، به طوری که دیگر نمی‌تواند اثر صحیح خود را بروز دهد. (المیزان، ج ۷، ص ۲۷۹)

«باطل» در جمله: «بلکه باطل تنها باعث پوشیده شدن ایمان می‌گردد» غلط است و باید به جای آن کلمه «ظلم» قرار بگیرد و چنین باشد: «بلکه ظلم تنها باعث پوشیده شدن ایمان می‌گردد».

۲۳. کلمه‌ای که در ازل نبود

مانند آیه: «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ» (یونس: ۱۹)، یعنی «و اگر کلمه‌ای که در ازل

نبود البته اختلافتشان خاتمه یافته و حکم به هلاکت کافران داده می‌شد». (المیزان، ج ۷، ص ۴۵۲)
جمله: «اگر کلمه‌ای که در ازل نبود» غلط و ترجمه درست چنین است: «اگر نبود کلمه‌ای که در ازل بود...».

۲۴. قلب «واو» به «یا»

راغب در مفردات درباره معنای وارث بهشت گفته است:

«ارث» و «وراثت» به معنای انتقال قهری و بدون معامله دسترنج کسی است به غیر و به همین جهت مالی را که از میت به وارثش منتقل می‌شود «میراث». با قلب «واو» بالف. و «تراث». با قلب «واو» به «تاء». گویند. (المیزان، ج ۸، ص ۱۴۷)

جمله «میراث». با قلب واو به الف، نادرست است؛ چون در میراث «واو» قلب به «یاء» شده است، نه «الف». عبارت صحیح چنین بوده است: اصل واژه‌های «میراث، ارث، تراث» وراث بوده است که «واو» در میراث قلب به «یاء» و در ارث قلب به «الف» و در تراث قلب به «تاء» شده است.

۲۵. جنودهم

و همچنین در بسیاری از آیاتی که کلمه سکینت در آنها آمده، کلمه جنودهم آمده، مانند آیه: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا». (المیزان، ج ۹، ص ۳۰۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

در جمله: «در بسیاری از آیاتی که کلمه سکینت در آنها آمده، کلمه جنودهم آمده»، باید در واژه «جنودهم» فاصله ایجاد شود تا خواننده آن را «جنودهم. لشکریان آنها» نخواند، بلکه به این صورت باید باشد: «کلمه جنود هم آمده»، یعنی «جنود نیز آمده».

۲۶. و احساس نکنند که فرقی میان آنان و سایر مردم نیست

و شاید غرض اصلی بیان گذشت خدا از آن سه تن متخلف بوده و گذشت از مهاجر و انصار و حتی گذشت از رسول خدا صرفاً به منظور دل خوشی همان سه نفر ذکر شده تا از آمیزش و خلط با مردم خجالت نکشند و احساس نکنند که فرقی میان آنان و سایر مردم نیست و ایشان و همه مردم در یک جهت شرکت دارند. (المیزان، ج ۹، ص ۵۴۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «و احساس نکنند که فرقی میان آنان و سایر مردم نیست» قطعاً غلط است و باید به یکی از این دو صورت اصلاح شود: «و احساس کنند که فرقی میان آنان و سایر مردم نیست» یا «و احساس نکنند که فرقی میان آنان و سایر مردم هست».

۲۷. به شر، نه بشر

و چه بسا احتمال رود که منظور از جمله مذکور نفرینی باشد از خدای تعالی بر منافقین و نظایر آن در قرآن زیاد است و نفرین خدا در همه جا به معنای تهدید بشر است. (المیزان، ج ۹ ص ۵۶۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

واژه «بشر» در جمله: «نفرین خدا در همه جا به معنای تهدید بشر است»، معنای غلطی می دهد و باید کلمه بشر جدا نوشته شود تا آن معنی منفی را نداشته باشد. به این صورت: «به معنای تهدید به شر است».

۲۸. «تُشْرِكُونَ»، نه «يُشْرِكُونَ»

جمله: «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (یونس: ۱۸) کلام خود خدای تعالی است، نه حکایت کلام رسول خدا (ص)؛ زیرا اگر این جمله کلام رسول خدا (ص) بود، جا داشت بفرماید: «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» منزه است خداوند از شرکی که شما می ورزید». (المیزان، ج ۱۰، ص ۴۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «جا داشت بفرماید: «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» غلط است و باید کلمه «يُشْرِكُونَ» با «تاء» خطاب باشد، به این صورت: «جا داشت بفرماید: «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا تُشْرِكُونَ».

۲۹. «ابتدایی»، نه «ابتلایی»

در این آیه شریفه نسبت اغواء را به خدای تعالی داده و این سؤال پیش می آید که مگر خدای تعالی کسی را اغواء می کند؟ جوابش این است که اغواء و اضلال ابتلایی جایز نیست به خدای تعالی نسبت داده شود، اما اغواء و اضلال به عنوان مجازات جایز است. (المیزان، ج ۱۰، ص ۳۲۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

کلمه «ابتلایی» در جمله بالا غلط است، اگرچه ممکن است معنایش قابل توجیه باشد، ولی «ابتدایی» است، نه «ابتلایی»؛ چون «اغواء و اضلال ابتدایی» یک اصطلاح است که مرحوم علامه در موارد عدیده در مقابل اغواء و اضلال مجازاتی به کار می برد. پس جمله صحیح چنین است: «اغواء و اضلال ابتدایی جایز نیست».

۳۰. «هود»، نه «نوح»

این آیه با جمله: «قَالَ إِنِّي أَنشَدْتُ اللَّهَ» پاسخ هود را حکایت می کند. از این بیان وجه شاهدگیری نوح (علیه السلام) بر بیزارش از بت ها روشن می شود. (المیزان، ج ۱۰، ص ۴۴۷)

بحث حضرت نوح نیست و آیه درباره حضرت هود است و جمله صحیح چنین است: «از این بیان وجه شاهدگیری هود (علیه السلام) بر بیزاری اش از بت ها روشن می شود».

۳۱. ظلم ظالم

عاقبت رکون به ظلم، ظالم را تماس با آتش و خود ظلم را آتش قرار داده است و این همان فرق میان نزدیک شدن به ظلم و تلبس به ظلم است. (المیزان، ج ۱۱، ص ۷۳، چاپ دفتر انتشارات اسلامی) در جمله «رکون به ظلم، ظالم» علامت ویرگول باید حذف و چنین شود: «رکون به ظلم ظالم».

۳۲. «عزیزه»، نه «عزیز»

حرف «لام» در «وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ» برای قسم است و معنایش این است که «قسم می خورم که به تحقیق عزیز قصد یوسف را کرد به آنچه از او می خواست». (المیزان، ج ۱۱، ص ۱۷۳) جمله صحیح چنین است: «به تحقیق عزیزه قصد یوسف را کرد».

۳۳. از جانب

گاهی ترجمه مطابقی مشکل زاست، مانند واژه «مِنْ = از» که در ترجمه این آیه معنای دیگری را منتقل می کند:

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِّنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (رعد: ۱۱): برای انسان مأمورانی است که از جلو رو و از پشت سرش او را از فرمان خدا حفاظت می کنند. (المیزان، ج ۱۱، ص ۴۱۴)

ترجمه «مِنْ» به «از» در عبارت: «از فرمان خدا حفاظت می کنند» موهم این معنی است که مأموران نمی گذارند فرمان خدا به آنها برسد. ترجمه صحیح این است: «او را از جانب خدا یا به فرمان خدا حفاظت می کنند».

۳۴. «می شود»، نه «نمی شود»

... بنابراین لغت، حاصل تفریع این نمی شود که وقتی اسباب، قدرت هدایت اینان را ندارند، حتی قرآن هم اگر کوه ها را از جای برکند و زمین را پاره پاره کند و مردگان را به زبان آورد باز نمی تواند ایشان را هدایت کند و چون امر همه اش به دست خداست. لذا واجب است مؤمنین بدانند که خدا هدایت کفار را نخواسته. (المیزان، ج ۱۱، ص ۴۹۳، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

کلمه «نمی شود» در جمله: «حاصل تفریع این نمی شود...» صحیح نیست و باید چنین شود: «حاصل تفریع این می شود...».

۳۵. «با چیز دیگر»، نه «یا چیز دیگر»

«احلال» به معنای نهادن چیزی در محلی است. البته اگر از قبیل اجسام است معنایش مجاور قرار دادن آن جسم یا چیز دیگر و اگر از اعراض است، معنایش داخل کردن آن عرض در چیز دیگر می‌شود. (المیزان، ج ۱۲، ص ۷۸)

کلمه «یا» در جمله: «مجاور قرار دادن آن جسم یا چیز دیگر» غلط است و معنی را تغییر می‌دهد. «مجاور قرار دادن آن جسم با چیز دیگر» صحیح است.

۳۶. «پیروی»، نه «پیروزی»

وقتی اوضاع و احوال صدر اسلام با مصداق بودن مشرکین و اهل کتاب سازگار نشد، قهراً باقی می‌ماند فرقه سوم، یعنی منافقین که در ظاهر مسلمان بودند و تظاهر به اسلام می‌کردند و در میان مسلمانان یا از راه فامیلی و یا از راه پیروزی عقیده و مسلک بقا و دوام یافته. (المیزان، ج ۱۳، ص ۱۹۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

نسبت دادن «پیروزی» به مسلک منافقان نادرست است و «پیروی» صحیح است: «و یا از راه پیروی عقیده و مسلک».

۳۷. «همچنان که زجاج و بعضی گفته‌اند:»

در کشف احتمال داده که حال برای موصول باشد، نه مفعول «خلقت». همچنان که زجاج و بعضی گفته‌اند: در هر حال حالیه بودن خلاف ظاهر است؛ زیرا کلمه «طینا» جامد است و حال باید مشتق باشد. (المیزان، ج ۱۳، ص ۱۹۷، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «در هر حال حالیه بودن خلاف ظاهر است» سخن زجاج نیست. دو نقطه «:» بعد از گفته‌اند در عبارت: «همچنان که زجاج و بعضی گفته‌اند: در هر حال ...» جمله را غلط کرده است و باید به این صورت باشد: «همچنان که زجاج و بعضی گفته‌اند. در هر حال ...».

۳۸. «معلول» نه «معلوم»

ناگزیر باید خودش واجد کمال وجودی معلول باشد و همچنین معلوم ممثل و مجسم‌کننده وجود علت باشد، البته در مرتبه نازل‌ای. (المیزان، ج ۱۳، ص ۲۶۹، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله مذکور باید چنین باشد: «و همچنین معلول ممثل و مجسم‌کننده وجود علت باشد».

۳۹. «و اگر تعلق بگیرد»، نه «و اگر تعلق نگیرد»

و این جریان نمودار حال آدمی است و می‌فهماند که به طور کلی دل آدمی به چیزی که فانی می‌شود

تعلق نمی‌گیرد و اگر تعلق نگیرد، نه از آن جهت است که تغییر و زوال می‌پذیرد، بلکه از این جهت است که در آن بویی از بقاء استشمام می‌کند. (المیزان، ج ۱۳، ص ۴۳۱)

جمله: «و اگر تعلق نگیرد... غلط است و باید چنین شود: «و اگر تعلق گیرد، نه از آن جهت است که تغییر و زوال می‌پذیرد، بلکه از این جهت است که در آن بویی از بقاء استشمام می‌کند».

۴۰. «مصدر نوعی»، نه «مفید نوعی»

با در نظر گرفتن این که حکمت بناء نوع (مفید نوعی) از حکم است، می‌توان گفت: مراد به حکم همان علم به معارف حقه الهیه و کشف حقایقی که در پرده غیب است و از نظر عادی پنهان است می‌باشد. (المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳)

کلمه «مفید نوعی» غلط است و باید این‌گونه باشد: «اینکه «حکمت» بناء نوع (مصدر نوعی) از حکم است».

۴۱. «واو» و «قاف» و «یاء»

... «تقی» صفت مشبیه از تقوی است و تقوی به اصطلاح علمای علم صرف مثال واوی است، یعنی ماده اولی اش قاف و واو و یاء بوده. (المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «ماده اولی اش قاف و واو و یاء بوده» غلط است؛ چون کلمه «تقوی» از «وقایه» است که ماده اولی اش «واو» و «قاف» و «یاء» است، نه «قاف» و «واو» و «یاء». در چاپ قبلی اش هم نوشته بود: «ماده اولی اش واو و واو و یاء بوده» که آن هم اشتباه است.

۴۲. «تاکید»، نه «تأکید»

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (طه: ۶۰)، یعنی بعد از آنکه رفت تأکید خود را جمع کند برگشت و به میعاد آمد. (المیزان، ج ۱۴، ص ۲۴۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

کلمه «تأکید» غلط است و باید دو کلمه باشد و صحیح آن «تاکید» است به این صورت: «بعد از آنکه رفت تاکید خود را جمع کند».

۴۳. «هارون»، نه «فرعون»

از آنجایی که دعوت موسی و فرعون که مأمور شدند آن را به فرعون برسانند مشتمل بر مسئله جزاء بود. (المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۴)

«موسی و فرعون» در جمله: «از آن جایی که دعوت موسی و فرعون که مأمور شدند» غلط است و باید

«موسی و هارون» شود: «از آنجایی که دعوت موسی و هارون که مأمور شدند آن را به فرعون برسانند».

۴۴. «تنزیه فعل خدا را نقص و عیب»

و اما اینکه چطور تسبیح و تحمید خدا رضای می آورد؟ وجهش این است که تنزیه فعل خدا را نقص و عیب. (المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۳)

«تنزیه فعل خدا را نقص و عیب» نادرست است و باید چنین شود: «تنزیه فعل خدا از نقص و عیب».

۴۵. «معترف»، نه «متصرف»

آن گاه با جمله «وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» از این حقیقت کشف کرده که وی متصرف به این حقیقت و ملتزم به لوازم و آثار آن است. (المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۰، چاپ دفتر انتشارات اسلام)

کلمه «متصرف» در جمله بالا اشتباه و «معترف» صحیح است: «که وی معترف به این حقیقت و ملتزم به لوازم و آثار آن است».

۴۶. «قوی است»، نه «قوی نیست»

ممکن هم هست جمله «إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» در مورد تمثیل وارد شده باشد و معنایش این باشد که رفتن او و جدایی اش از قومش مانند رفتن کسی بود که از مولایش قهر کرده باشد و پنداشته باشد که مولایش بر او دست نمی یابد. این احتمال از این نظر قوی نیست که پیامبری چون یونس شأنش اجل از این است که حقیقتاً و واقعاً از مولایش قهر کند و به راستی بیندارد که خدا بر او قادر نیست. پس آیه شریفه از باب تمثیل است، نه حکایت یک واقعت خارجی. (المیزان، ج ۱۴، ص ۴۴۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «این احتمال از این نظر قوی نیست» غلط و این گونه صحیح است: «این احتمال از این نظر قوی است».

۴۷. از زوال

تمکین یعنی برقرارکردن چیزی در یک مکان و این کنایه است از ثبات آن چیز و زوال و اضطراب و تزلزل ناپذیری آن، به طوری که ... (المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «کنایه است از ثبات آن چیز و زوال و اضطراب» نادرست است و باید چنین شود: «کنایه است از ثبات آن چیز از زوال و اضطراب».

۴۸. «منشأ اصلی تکذیب»

و اینکه فرمود: «بَلْ كَانُوا لَا يَتَّخِذُونَ نُسُورًا»، معنایش این است که از معاد نمی ترسند و یا اصلاً از معاد مأیوسند و چنین احتمالی نمی دهند و مراد این است که منشأ اصلی تکذیب آنان بر کتاب و رسالت و اندرز نگرفتن به این موعظه شافیه و عبرت نگرفتنشان به آن چیزهایی که مایه اعتبار عبرت گیرندگان است. (المیزان، ج ۱۵، ص ۳۰۱)

حرف «او» در جمله «و اندرز نگرفتن» حتماً باید حذف شود تا «اندرز نگرفتن» خبر برای «منشأ» بشود، نه عطف بر آن. صحیح آن چنین است: «منشأ اصلی تکذیب آنان بر کتاب و رسالت اندرز نگرفتن به این موعظه شافیه ... است».

۴۹. «غریب»، نه «غریب»

«جسد» جمع «جده». به ضمه «جیم». به معنای جاده و راه است ... و «غرایب» جمع «غریب» به معنای سیاهی شدید است و غراب (کلاغ سیاه) و (المیزان، ج ۱۷، ص ۵۸، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

«غرایب» جمع «غریب» است.

۵۰. و عملش بر دقایق امور

معنای اینکه خدا لطیف است این می شود: خدا با احاطه و عملش بر دقایق امور. (المیزان، ج ۱۸، ص ۵۶)

«و عملش بر دقایق امور» غلط و صحیح اش این است: «و عملش بر دقایق امور».

۵۱. «خبر»، نه «خیر»

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا ... (حجرات: ۶): خدای سبحان در این آیه اصل عمل به خیر را که اصلی است عقلایی امضاء کرده؛ چون اساس زندگی اجتماعی بشر به همین است که وقتی خبری را می شنوند به آن عمل کنند. (المیزان، ج ۱۸، ص ۴۶۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «خدای سبحان در این آیه اصل عمل به خیر را که اصلی است عقلایی امضاء کرده» غلط است و صحیح آن چنین است: «خدای سبحان در این آیه اصل عمل به خبر را که اصلی است عقلایی امضاء کرده است».

۵۲. «نکاح و ارث»، نه «نکاح وارث»

ایمان است که کلید سعادت دنیا و آخرتست، نه اسلامی که جز فواید صوری، از قبیل تأمین جانی و

شرکت با مسلمانان واقعی در جواز نکاح و ارث خاصیتی ندارد. (المیزان، ج ۱۸، ص ۴۹۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله بالا باید چنین شود: «در جواز نکاح و ارث خاصیتی ندارد».

۵۳. خبر نه خیر

«وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ» (واقعه: ۴۱) این جمله مرکب است از مبتدای «أَصْحَابُ الشَّمَالِ» و خیر «مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ». (المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۳، چاپ دفتر انتشارات اسلامی) و خبر «مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ» صحیح است.

۵۴. «اشتمالش»، نه «استعمالش»

... منظور آیه شریفه تعظیم امر قرآن است، به خاطر استعمالش بر معارف حقیقی ... (المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۰)

«استعمالش» غلط و «اشتمالش» صحیح است: «... به خاطر اشتمالش بر معارف حقیقی ...».

۵۵. «انذار نشدند»، نه «انذار شدند»

و آیه: «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس: ۶): تا قومی که پدرانشان به کتب آسمانی پیشین انذار شدند تو هم خود آنها را به این قرآن انذار کنی و بترسانی که ایشان غافل اند». (المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۸ چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

این ترجمه موافق نظر علامه در سوره یس نیست. ترجمه آیه در سوره یس المیزان چنین است:

تا تو با آن مردمی را انذار کنی که پدرانشان انذار نشده بودند و در غفلت قرار داشتند.

۵۶. «منظور از سیئه»

ذیل آیه ۷۸ سوره نساء چنین آمده است:

منظور از حسنه، فتح و فیروزی و غنیمت است، (در صورتی که در جنگ‌ها بر دشمن غالب آیند) و کشته شدن و مجروح گشتن و گرفتار و اسیر شدن است (در صورتی که شکست بخورند). (المیزان، ج ۵، ص ۸)

در عبارت بالا کلمه «و منظور از سیئه» از قلم افتاده است. در نتیجه موارد مربوط به سیئه هم جزء حسنه به شمار آمده است. صحیح آن چنین است: «و منظور از سیئه، کشته شدن و مجروح گشتن و گرفتار و اسیر شدن است».

بخش دوم: اشکالات ترجمه آیات قرآن کریم

یکی از اشکالات اساسی ترجمه میزان تعارض برخی از ترجمه آیات با نظرات تفسیری علامه است. چنان که می‌دانید متن تفسیر میزان به عربی است و مرحوم علامه طباطبایی آیات قرآن را به فارسی ترجمه نکرده است، بلکه مرحوم موسوی همدانی پس از ترجمه متن تفسیر، آیات قرآن را در ابتدای هر بخش، خود ترجمه کرده و بر آن افزوده است. اینجانب در حین مطالعه ترجمه آیات دریافتم که برخی از ترجمه‌ها با نظر علامه کاملاً مغایر است. اگرچه ترجمه مرحوم موسوی همدانی از نوع ترجمه آزاد بوده و مضمون آیه را به زیبایی منتقل کرده است و در مقایسه با سایر ترجمه‌ها ترجمه‌ای شیوا و از حیث معنا عمدتاً صحیح و غالباً مطابق نظر مشهور است، ولی چون علامه در تفسیر آیه صراحتاً برخی از آن نظرات را مردود دانسته است، خواننده کتاب دچار سردرگمی می‌شود؛ زیرا ابتدا ترجمه آیه را می‌خواند و چون به تفسیر آن می‌رسد می‌بیند معنای آیه چیز دیگری است. گفتنی است تعداد مواردی که ترجمه آیات با نظر علامه معارض است، افزون بر ۵۰ مورد است. در اینجا به چند مورد که با نظر علامه مخالفت صریح دارد برای نمونه اشاره می‌کنم.

... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. (آل عمران: ۷)

این آیه چنین ترجمه شده است:

در حالی که تأویل آن را نمی‌داند مگر خدا و راسخین در علم ... (المیزان، ج ۳، ص ۲۸، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

در این ترجمه راسخون به «الله» عطف شده است، در حالی که علامه می‌فرماید:

و اما جمله: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف به آن نیست تا معنا چنین شود: «تأویلش را نمی‌داند مگر خدا و راسخون در علم»، بلکه جمله‌ای از نو و در حقیقت فراز دوم جمله: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» است، ... (المیزان، ج ۳، ص ۴۲)

ترجمه مطابق نظر علامه چنین می‌شود: «در حالی که تأویل آن را نمی‌داند مگر خداوند. و اما راسخان در علم می‌گویند به همه قرآن ایمان داریم...».

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا. (نساء: ۱۵۹)

این آیه چنین ترجمه شده است:

هیچ فردی از اهل کتاب نیست مگر آنکه قبل از مرگش به طور حتم به عیسی ایمان می‌آورد و عیسی در قیامت علیه آنان گواه خواهد بود. (المیزان، ج ۵، ص ۲۱۰)

کلمه «علیه آنان» با نظر علامه مساعد نیست؛ چون از آیه چنین برداشت می‌شود که حضرت عیسی به نفع گروندگانش شهادت می‌دهد، نه علیه آنان. بنابراین باید چنین ترجمه کرد: «هیچ فردی از اهل کتاب نیست مگر آنکه قبل از مرگش به طور حتم به عیسی ایمان می‌آورد و عیسی در قیامت بر آنان گواه خواهد بود».

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ. (اعراف: ۱۳)

این آیه چنین ترجمه شده است:

فرمود از آسمان فرود شو که در اینجا بزرگی و نخوت کردن حق تو نیست، برون شو که تو از حقیرانی.

اما علامه فرود از آسمان را رد می‌کند و می‌فرماید:

«صاغرین» جمع «صاغر» و به معنای خوار و ذلیل است و جمله: «فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ» تأکید است برای جمله: «فَاهْبِطْ مِنْهَا». برای اینکه «هبوط» همان خروج است و تفاوتش با خروج تنها در این است که هبوط خروج از مقامی و نزول به درجه پایین‌تر است و همین معنا خود دلیل بر این است که مقصود از هبوط فرود آمدن از مکان بلند نیست، بلکه مراد فرود آمدن از مقام بلند است و این مؤید ادعای ماست که گفتیم ضمیر در «منها» و «فیها» به «منزلت» برمی‌گردد، نه به آسمان و یا بهشت. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود که خدای تعالی فرمود: «به جرم اینکه هنگامی که تو را امر کردم سجده نکردی، باید از مقام فرود آیی؛ چون مقام تو مقام خضوع و فرمانبری بود و تو نمی‌بایستی در چنین مقامی تکبر کنی، پس برون شو که تو از خوارشدگانی». (المیزان، ج ۸، ص ۳۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ. (مائده: ۴۱)

چنین ترجمه شده است:

هان ای رسول، کسانی که به سوی کفر شتافتند تو را اندوهگین نسازند.

مرحوم علامه طباطبایی کلمه «به سوی کفر» را نمی‌پسندد و می‌فرماید:

منافقین کسانی بودند که در کفر به سرعت راه می‌پیمودند و از افعال و اقوالشان آثار کفر یکی پس از دیگری مشاهده می‌شد. پس این منافقین کافر و شتابگر در کفرشان هستند و معلوم است که مسارعت «در کفر» معنایش غیر از مسارعت «به سوی کفر» است. (المیزان، ج ۵، ص ۵۵۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

پس ترجمه صحیح چنین است: «هان ای رسول، کسانی که در کفر شتاب دارند، تو را اندوهگین نسازند.»

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ ... (مائده: ۶۶)

چنین ترجمه شده است:

و اگر اینان تورات و انجیل را بدون کم و کاست و همچنین قرآنی را که به سویشان نازل شد، اقامه کنند ...

مرحوم موسوی همدانی «مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ» را به قرآن ترجمه کرده است، اما علامه صریحاً رد می‌کند و می‌فرماید:

مراد از جمله «مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ» غیر از تورات و انجیل، سایر کتبی است که منسوب است به انبیای سلف و آن روز در دسترس اهل کتاب بوده است، مانند مزامیر داود (ع) که قرآن آن را زیور خوانده است و امثال آن و احتمال اینکه مراد از «مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ» قرآن باشد، احتمال بعیدی است؛ چه قرآن با احکام خود شرایع و احکام تورات و انجیل را نسخ کرده. با این حال چگونه ممکن است در آرزوی عمل به انجیل و تورات، قرآن هم به آن دو عطف شود و گفته شود: اگر اهل کتاب تورات و انجیل و قرآن را عمل می‌کردند فلان طور می‌شد. (المیزان، ج ۶، ص ۵۲)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ ... (ابراهيم: ۹)

چنین ترجمه شده است:

مگر خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند از قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها بوده‌اند به شما نرسیده که جز خدا آنها را کسی نمی‌داند. پیغمبرانشان با دلیل‌های روشن به سویشان آمدند و آنها دست‌هایشان را (از حیرت) به دهان‌هایشان بردند ...

مفهوم ترجمه این است که کفار دست‌های خودشان را از حیرت به دهان خود می‌گذاشتند، اما علامه می‌فرماید:

دو ضمیری که در «ایدیهم» و «افواههم» است هر دو، به «رسل» برمی‌گردد و جمله: «فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ»: دست‌هایشان را به دهان‌هایشان بردند» کنایه است از اینکه انبیا را مجبور به سکوت و نگفتن حق می‌کردند. گویا دست انبیاء را می‌گرفتند و بر دهان‌هایشان می‌گذاشتند و به این وسیله اعلام می‌کردند که باید از سخن حق صرف‌نظر کنند. مفسرین در معنای این آیه اقوال دیگری دارند که قابل اعتنا نیست. (المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

گفتنی است ترجمه مذکور از آیه یکی از همان اقوال است که علامه فرموده قابل اعتنا نیست.

أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ. (انبیاء: ۱)

چنین ترجمه شده است:

زمان حساب دادن این مردم نزدیک شد و آنها در بی خبری همچنان روی گرداندند.

ولی علامه فرموده است:

مراد از حساب، خود حساب است، نه زمان آن و لازم نیست کلمه زمان را در تقدیر بگیریم؛ چون غرض در مقام آیه متعلق به یادآوری خود حساب است، نه روز حساب؛ برای اینکه آنچه مربوط به اعمال بندگان می شود حساب اعمال است. (المیزان، ج ۱۴، ص ۳۴۳، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

پس معنی چنین می شود: «حساب اعمال مردم برای مردم نزدیک شد».

قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا. (فرقان: ۷۷)

چنین ترجمه شده است:

بگو اگر عبادتان نباشد، پروردگار من اعتنایی به شما ندارد؛ زیرا شما تکذیب کرده اید. پس به زودی نتیجه اش را خواهید دید.

مرحوم علامه این معنی را رد کرده و فرموده است:

بعضی از مفسرین گفته اند: «جمله «دعائکم» از باب اضافه مصدر به فاعل است و مراد از دعاهم عبادت خدای سبحان است و معنا این است که: بگو پروردگار من اعتنا و اهمتامی به کار شما ندارد و یا شما را باقی نمی گذارد اگر او را عبادت نکنید».

ولی این تفسیر با تفریع بعدی، یعنی جمله «فَقَدْ كَذَّبْتُمْ» نمی سازد و به وجه روشنی نتیجه جمله مورد بحث قرار نمی گیرد و اگر جمله مورد بحث از باب اضافه مصدر به فاعل خودش و مراد از «دعائکم»، «دعایتان» بود، جا داشت دیگر تفریع نکنند و بدون «فا»ی تفریع بفرمایند: «و قد کذبتم».

اما دیگران گفته اند: «جمله «دعائکم» از باب اضافه مصدر به مفعول خودش است و فاعل آن ضمیری است که به کلمه «ربی» برمی گردد و معنایش این است که: ای رسول من، به ایشان بگو اگر دعوت پروردگارم شما را نبوده باشد، نزد پروردگار من قدر و منزلتی ندارید و وجود و عدمتان نزد او یکسان است». (المیزان، ج ۱۵، ص ۳۴۰)

پس معنی چنین می شود: «بگو اگر دعوت پروردگارم شما را [به دین] نباشد، [شما هیچ ارزشی

نداشته] و پروردگار من اعتنایی به شما ندارد؛ زیرا شما تکذیب کرده‌اید. پس به زودی نتیجه‌اش را خواهید دید».

فَأُنْجِيْنَاهُ وَ أَصْحَابَ السَّفِيْنَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِيْنَ. (عنكبوت: ۱۵)

چنین ترجمه شده است:

پس ما او و یارانش را که در کشتی قرار گرفته بودند، نجات دادیم و آن کشتی را آیتی برای عالمیان کردیم.

در این ترجمه ضمیر «جَعَلْنَاهَا» را به کشتی برگردانده است، ولی علامه می‌فرماید:

از ظاهر عبارت برمی‌آید که ضمیر در «جَعَلْنَاهَا» به واقعه و یا به نجات برمی‌گردد و اما اینکه بگوییم به سفینه (کشتی) برمی‌گردد بعید است. (المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۱)

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ أَسَآؤُا السُّوْاىَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ. (روم: ۱۰)

چنین ترجمه شده است:

و سرانجام کسانی که بدی‌ها را به بدترین وجه مرتکب می‌شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب نموده و به آن استهزاء کنند.

مترجم محترم در این ترجمه اسم «کان» را جمله «أَنْ كَذَّبُوا» گرفته است، ولی علامه می‌فرماید اسم «کان» کلمه «السُّوْاىَ» است و در این صورت معنی به طور کلی تغییر می‌کند. کلام علامه چنین است:

این آیه سرانجام کار ستمگران مذکور را بیان می‌کند و کلمه «عاقبه» با «نصب» خوانده می‌شود؛ چون خبر «کان» است و اسم «کان» کلمه «السُّوْاىَ» است و تقدیم خبر بر اسم «کان» حصر را افاده می‌کند تا بفهماند که سرانجامشان جز «سوای» چیز دیگری نیست. (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۹، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

پس معنای درست این است که: سپس سوء العذاب سرانجام کار کسانی شد که عمل بد می‌کردند و غیر این سرانجامی نداشتند. برای این که آیات خدا را تکذیب و استهزاء می‌کردند.

أَفَمَنْ يَّتَّقِيْ بَوْحِهِ سُوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قِيْلَ لِلظَّالِمِيْنَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ. (زمر: ۲۴)

چنین ترجمه شده است:

آیا کسی که روی خود را از عذاب بد روز قیامت حفظ می‌کند [مثل بی‌پروایان است].

مترجم محترم منظور از «من یتقی» را افراد پرهیزکار گرفته است، در حالی که علامه بر عکس، «من یتقی» را اهل عذاب دانسته که عذاب را با صورت خود دفع می‌کند تا جاننش محفوظ بماند. ایشان می‌فرماید:

کلمه «یوم القيامة» متعلق است به کلمه «یتقی» و معنایش این است: آیا کسی که تلاش می‌کند روی خود از عذاب بد قیامت نگه بدارد، چون با دست نمی‌تواند؛ زیرا دست‌هایش را به گردنش بسته‌اند، مثل کسی است که اصلاً مکروهی به او نمی‌رسد؟

بعضی هم گفته‌اند: «جمله «يَتَّقِي بَوَّجْهَهُ» به آن معنایی که کرده‌اند درست نیست؛ زیرا «وجه» (روی) از چیزهایی نیست که آدمی با آن مکروهی را از خود دور کند، بلکه مراد آن است که کلیه اعضا و یا فقط صورت خود را در دنیا از عذاب قیامت حفظ کند و قید «یوم القيامة» قید عذاب است، نه قید حفظ کردن. در نتیجه منظور عکس معنای سابق است؛ برای اینکه در وجه قبلی جمله «أَفَمَنْ يَتَّقِي» وصف دوزخیان بود و در این وجه، وصف اهل نجات است و معنایش این است که آیا کسی که در دنیا به وسیله تقوی خود را از عذاب روز قیامت حفظ می‌کند، مثل کسی است که بر کفر خود اصرار می‌ورزد؟ لیکن این تفسیر خالی از تکلف نیست». (المیزان، ج ۱۷ ص ۳۹۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

پس باید چنین ترجمه شود: «آیا کسی که عذاب بد را در روز قیامت با روی خود دفع می‌کند [مثل کسی است که ایمن از عذاب است؟]».

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ. (طور: ۳۰)

چنین ترجمه شده است:

و یا می‌گویند شاعری است که امیدواریم و منتظریم مرگش برسد و از مزاحمتش آسوده گردیم.

علامه در ذیل همین آیه می‌فرماید:

کلمه «أم» منقطعه و به معنای «بلکه» است، نه به معنای «و یا». (المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷)

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. (انسان: ۳)

چنین ترجمه شده است:

ما راه [حق و باطل] را به انسان نمودیم. حالا خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواهد آن نعمت را کفران کند.

مترجم واژه «سبیل» را مطلق راه دانسته، چه حق و چه باطل، اما علامه فرموده منظور از «سبیل» فقط راه حق است. متن تفسیر چنین است:

مراد از «سبیل» سبیل به حقیقت معنای کلمه است و آن مسیری است که آدمی را به غایت مطلوب برساند و غایت مطلوب همان حق است. (المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

بخش سوم: نمونه‌هایی از اغلاط حروف چینی و نگارشی

علاوه بر اشکالات محتوایی که مواردی از آن ذکر شد، اشکالات نگارشی و اغلاط تایپی فراوانی نیز چه در متن تفسیر و چه در ترجمه آیات وجود دارد که به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنم.

۱. وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (نحل: ۱۲)

چنین ترجمه شده است:

و شب و روز را به خدمت شما گذاشت و خورشید و ماه و ستارگان به فرمان وی در خدمت شما هستند. (المیزان، ج ۱۲، ص ۲۹۷، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

«شمس» و «قمر» منصوب و عطف به «لیل» هستند و باید با لیل و نهار بیابند، ولی نجوم مرفوع و مبتدأ است و باید جدا ذکر شود. مترجم محترم کلمه «نجوم» را عطف به «شمس» و «قمر» گرفته و معنی کرده است.

صحیحش چنین است: «و شب و روز و خورشید و ماه را رام شما کرد و ستارگان به فرمان وی در خدمت شما هستند که در این برای گروهی که عقل خود را به کار برند عبرت‌هاست».

۲. ... أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ. (آل عمران: ۳۹)

این آیه چنین ترجمه شده است:

خدای تعالی تو را به یحیی مژده می‌دهد فرزندی که تصدیق‌کننده کلمه‌ای از خدا است (یعنی عیسی) و سیدی است که زن نمی‌گیرد و پیامبری است از صالحان. (المیزان، ج ۳، ص ۲۶۶، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

در ترجمه «و سیدا و حصورا» نوشته‌اند: «و سیدی است که زن نمی‌گیرد» که علاوه بر به‌کارنبردن معادل فارسی «سید»، دو اشکال دارد: اولاً «حصورا» را صفت «سید» گرفته، با اینکه با «واو» از «سیدا» جدا شده است. ثانیاً آن را در مورد خاص (زن‌نگرفتن) منحصر کرده است. به جای آن «پیشوا و پارسا»

ترجمه‌ای صحیح و بهتر است.

۳. وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى. (نجم: ۴۰)

چنین ترجمه شده است:

و اینکه نزد وی سعی خود را خواهد دید. (المیزان، ج ۱۹، ص ۷۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

«نزد وی» غلط و «به نزدی» صحیح است: «و اینکه به نزدی سعی خود را خواهد دید».

۴. وَأُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. (آل عمران: ۸۷)

اینان جزایشان این است که لعنت خدا و ملائکه و همه مردم شامل حالشان گردد. (المیزان، ج ۳، ص ۵۲۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «اینان جزایشان این است...» باید چنین نوشته شود: «اینان جزایشان این است...»

۵. وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ ... (نساء: ۷۵)

چرا در راه خدا و نجات بیچارگان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمی‌کنند؟ (المیزان، ج ۴، ص ۶۶۵) «لَا تُقَاتِلُونَ» جمع مذكر حاضر است. معنی آن «چرا پیکار نمی‌کنید» است، نه «نمی‌کنند».

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. (مائده: ۵۱)

پس در حقیقت معنای جامعی که در همه این موارد از استعمال ماده «اخذ» دیده می‌شود، عبور دادن چیزی از جهتی به جهادت دیگر است. (المیزان، ج ۵، ص ۶۰۴)

۷. آنچه که از تاریخ و ثنیت و بت پرستی برمی‌آید این است که ... (المیزان، ج ۷، ص ۴۱)

۸. قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ ابْنِعِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ... (انعام: ۱۶۴)

بگو آیا به جز خدا پروردگاری بجویم با اینکه پروردگار هر چیزی است و هیچ نفسی از شما کار (زشتی) نمی‌کند مگر به زبان خود ... (المیزان، ج ۷، ص ۵۴۲)

۹. عالم ذر و میثاق

این سوره قسمت عمده و مقدار قابل ملاحظه‌ای از معارف الهی را متضمن است. از آن جمله وصف

ابلیس و لشکرش، وصف قیامت و میزان، اعراف و عالم در و میثاق. (المیزان، ج ۸، ص ۶)
«عالم در و میثاق» غلط و «عالم ذرو میثاق» صحیح است.

۱۰. خیر، نه خیر
خیرات در زمین و آسمان قرار گرفته، همچنان که آب در برکه جای می‌گیرد و «مبارک» چیزی است که این خبر در آن باشد.

صحیحش چنین است: «مبارک» چیزی است که این خیر در آن باشد.

۱۱. «به زنده بودن»، نه «بزنده بودن»
وزن و ارزش عمل بزنده بودن آن و داشتن روح ایمان است. (المیزان، ج ۹، ص ۲۷۲)

۱۲. «ازاله»، نه «از اله»
و اینکه فرمود: «أَتَيْنَاهُ حُكْمًا»، به طوری که از کتب لغت برمی‌آید به معنای قول فصل و حق مطلب در هر امری است و نیز به معنای از اله شبهه و تردید است. (المیزان، ج ۱۱، ص ۱۵۹)

۱۳. «از ملک و عزت و سلطنت...»
انسان هیچ چیز را، ملک و عزت و سلطنت و قدرت و آقایی و مال و نه چیزهای دیگر در این نشأه به دست نمی‌آورد. (المیزان، ج ۱۳، ص ۱۳۲، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

در جمله: «انسان هیچ چیز را، ملک و عزت و سلطنت...» کلمه «از» باید اضافه شود: «انسان هیچ چیز را، از ملک و عزت و سلطنت...».

۱۴. «اثری» زاید
وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا. (اسرا: ۴۱)

یعنی این عوض کردن‌ها سرانجام اثری جز روی گردانی بیشتر از این راهنمایی‌ها اثری نبخشید.
(المیزان، ج ۱۳، ص ۱۴۵)

یکی از دو کلمه «اثری» زاید است.

۱۵. «همنان»، نه «همنان»
يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا. (مریم: ۷)

و بعید نیست مقصود از کلمه «سمی» همان نباشد، بلکه مثل و مانند باشد. (المیزان، ج ۱۴، ص ۱۸)

۱۶. گروهی اند کند

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ. (شعراء: ۵۴)

و فرعون مأمورین جمع آوری را به شهرها فرستاد که اینان گروهی اند کند. (المیزان، ج ۱۵، ص ۳۵۷)

«گروهی اند کند» غلط و «گروهی اندک اند» صحیح است.

۱۷. زبانی نه زمانی

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ. (شعراء: ۸۴)

اضافه «لسان» بر کلمه «صدق» اضافه لامی است که اختصاص را می‌رساند، یعنی زمانی که جز

به راستی تکلم نمی‌کند. (المیزان، ج ۱۵، ص ۴۰۱، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

«زبانی که جز به راستی تکلم نمی‌کند» صحیح است.

۱۸. جزو

هستی انسان محدود می‌دهد و تمامی خصوصیتی که در طول این مدت به خود می‌گیرد و رها

می‌کند، همه از لوازم آن محدودیت است و جزو آن حد است. (المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۹، چاپ دفتر

انتشارات اسلامی)

«جزو آن حد است» باید چنین شود: «جزو آن حد است».

۱۹. جنین

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ ... (نجم: ۳۲)

... او به وضع شما آگاه است، چه آن زمانی که شما را از زمین پدید می‌آورد و چه آن زمانی که در شکم

مادرانتان جنین بودید. (المیزان، ج ۱۹، ص ۵۹، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

«در شکم مادرانتان جنین بودید» غلط و «در شکم مادرانتان جنین بودید» صحیح است.

۲۰. جایجایی کلمات

مراد از «وَالَّذِينَ هَادُوا» گروندگان به موسی و پیامبران قبل از موسی است که در موسی توقف کردند و

کتابشان تورات است که بخت نصر پادشاه بابل وقتی در اواسط قرن هفتم بر آنان مستولی شد قبل از

مسیح آن را سوزانید. (المیزان، ج ۱۴، ص ۵۰۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «پادشاه بابل وقتی در اواسط قرن هفتم بر آنان مستولی شد قبل از مسیح آن را سوزانید» مفهوم غلطی را القا می‌کند. گویا پادشاه بابل اواسط قرن هفتم مستولی شده است، اما با یک جابجایی معنا درست می‌شود به این صورت: «پادشاه بابل وقتی در اواسط قرن هفتم قبل از مسیح بر آنان مستولی شد، آن را سوزاند».

۲۱. بدل‌های بشر

... همچنان که اگر شر و فساد را بدل‌های بشر الهام کرد، اشکالی متوجه‌اش نمی‌شود.... (المیزان، ج ۱، ص ۳۵۴)

در جمله مذکور، «بدل‌های بشر» غلط و «به دل‌های بشر» صحیح است.

۲۲. مشهود، نه مشهور

از ظاهر سیاق برمی‌آید که دو ضمیر جمع «اشهدت‌هم» و «انفسهم» به ابلیس و ذریه‌اش برمی‌گردد و منظور از «اشهاد» احضار و اعلام بالعیان است. همچنان که مشهور به معنای معاینه حضوری به چشم خود دیدن است. (المیزان، ج ۱۳، ص ۴۵۴)

جمله: «همچنان که مشهور به معنای معاینه حضوری... نادرست است و باید چنین شود: «همچنان که مشهود به معنای معاینه حضوری به چشم خود دیدن است».

۲۳. عمل خیری، نه «عمل خبری»

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ... (بقره: ۲۱۵)

... آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه آن چیزی که باید انفاق شود مال است، حال هر چه می‌خواهد باشد، چه کم و چه زیاد و اینکه این عمل عمل خبری است. (المیزان، ج ۲، ص ۲۴۰)

جمله: «این عمل عمل خبری است» غلط و «این عمل عمل خیری است» صحیح است.

۲۴. فار القدر، نه فاد القدر

کلمه «بلی» کلمه تصدیق و کلمه «فور» و «فوران» به معنای غلیان و جوشش است، وقتی گفته می‌شود «فاد القدر» به کسره قاف معنایش این است که دیگ به جوش آمد. (المیزان، ج ۴، ص ۱۰) صحیحش این است: «وقتی گفته می‌شود «فار القدر» به کسره «قاف»...».

۲۵. شتافتن، نه شناختن

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ (نساء: ۱۸): سهل‌انگاری در شناختن به سوی توبه و امروز و

فردا کردن در آن خودش معصیتی است مستمر... (المیزان، ج ۴، ص ۳۸۳)

«سهل انگاری در شناختن به سوی توبه» اشتباه و صحیح آن چنین است: «سهل انگاری در شناختن به سوی توبه».

۲۶. مست، نه سست

مقصود از آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (نساء: ۴۳) این بوده که بفهماند شما در حال نماز روبه روی مقام عظمت و کبریایی خدا قرار دارید و با رب العالمین سخن می‌گویید. پس صلاح نیست که در این حال سست باشید. (المیزان، ج ۴، ص ۵۷۲)
صحیحش چنین است: «صلاح نیست که در این حال مست باشید».

۲۷. «در پی»، نه «پی در پی»

یعنی شما قبل از اینکه ایمان بیاورید همین وضع را داشتید، یعنی همه پی در پی به دست آوردن عرض و متاع حیات دنیا بودید، ولی خدای تعالی بر شما منت نهاد. (المیزان، ج ۵، ص ۶۳)
«پی در پی» غلط است و باید چنین باشد: «همه در پی به دست آوردن عرض و متاع حیات دنیا بودید».

۲۸. «آیات»، نه «روایات»

... وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا.
(نساء: ۱۲۵)

آنچه دقت و تدبر در این روایات به ما افاده می‌کند این است که این آیات سیاقی واحد دارند و در یک زمینه سخن دارند. (المیزان، ج ۵، ص ۱۱۲)
«تدبر در این آیات به ما افاده می‌کند...» صحیح است.

۲۹. یا اینکه می‌فرماید

نتیجه این نظریه چنین می‌شود که جمله معترضه، یعنی جمله: «الْيَوْمَ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ...» یا اینکه می‌فرماید: «رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» مجموعش با یکدیگر کمال اتصال را دارند و غرض واحدی را افاده می‌کنند. (المیزان، ج ۵، ص ۲۷۳)

جمله: «یا این که می‌فرماید» غلط و صحیح آن چنین است: «تا اینکه می‌فرماید: رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» و مقصود از «تا اینکه» کل این بخش از آیه است.

۳۰. واو زاید است

و اما اینکه فرمود: «وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَي الْعَالَمِينَ»، معنای «عالم» جماعتی از مردم است و معنای برتری دادن و بر عالمین مقدم داشتن به حسب مقام و منزلت است. (المیزان، ج ۷، ص ۳۳۹)
«معنای برتری دادن بر عالمین» صحیح است.

۳۱. «حجتی»، نه «حجی»

خدای تعالی در پاسخ این درخواست حجی جدی به پیغمبرش تلقین فرموده است. (المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶)

۳۲. «وزان»، نه «وزان»

... بنابراین وزان این صدر نسبت به ذیلش وزان آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ...» است. (المیزان، ج ۱۱، ص ۳۹۳)
«وزان» یک کلمه است و نباید جدا نوشته شود.

۳۳. «مولد»، نه «مواد»

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۳۰)... اینکه در آخر گفتارش بر خود سلام کرد، یعنی بر نراهت و ایمنی اش از هر قذارت و خباثتی شهادت داده و از پاکی و طهارت موادش خبر داد. (المیزان، ج ۱۴، ص ۶۱)

کلمه «موادش» غلط و «مولدش» صحیح است: «و از پاکی و طهارت مولدش خبر داد».

۳۴. «افضل»، نه «فضل»

کلمه «علی» جمع «علیا» است که مؤنث اعلی است، مانند کلمه «فضلی و فضل». (المیزان، ج ۱۴، ص ۱۶۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

این گونه صحیح است: «مانند کلمه «فضلی و افضل»

۳۵. «میرانده»، نه «می رانده»

دل های تکذیب کنندگان را می رانده و گوش هایشان را کر و دیدگانشان را کور نموده. در نتیجه گمراه شدند و آیات او را تکذیب کردند. (سوره نمل، آیه ۹۳) (المیزان، ج ۱۵، ص ۵۸۰، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

۳۶. «خیر»، نه «خبر»

کلمه «وعد» به تنهایی «بدون کلمه وعید» هم به معنای وعده خبر می آید و هم به معنای وعده شر، ولی اگر هر دو با هم در کلامی بیایند، «وعد» به معنای وعده خیر و «وعید» به معنای وعده شر خواهد بود. (المیزان، ج ۱۷، ص ۱۴۵، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

جمله: «هم به معنای وعده خبر می آید» غلط و به جای آن، «هم به معنای وعده خیر می آید» صحیح است.

۳۷. «عده»، نه «وعده»

قرآن کریم این وعده را بندگان مخلص خدا نامیده و عبودیت خدای را برای آنان اثبات کرده و معلوم است که: عبد، نه مالک اراده خودش است و نه مالک کاری از کارهای خودش (المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

«قرآن کریم این وعده را بندگان مخلص خدا نامیده» غلط و «این عده را بندگان مخلص خدا نامیده» صحیح است.

۳۸. «یهیج»، نه «بهیج»

«ثُمَّ يَهِيْجُ فِتْرًا مُّصَفَّرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا» (زمر: ۲۱) «بهیج» از مصدر «هیج» به معنای نهایت مرتبه خشک شدن نبات است. (المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۶، چاپ دفتر انتشارات اسلامی)

«بهیج» از مصدر «هیج» غلط و «یهیج» از مصدر «هیج» صحیح است.

۳۹. «مقاتلان»، نه «مقاتلات»

قهرماً از مقاتلاتی که وعده پایداری می دهند، ولی پایداری نمی کنند خشمگین خواهد بود. (المیزان، ج ۱۹، ص ۴۲۲)

جمله صحیح چنین است: «قهرماً از مقاتلانی که وعده پایداری می دهند».

۴۰. «یاد»، نه «باد»

آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ ...» می فهماند که ذکر سمیع و بصیر کردن بشر، برای این بوده که به وسیله آن تدبیر ربوبی را به یاد آورده. (المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۴)

تدبیر ربوبی را به یاد آورده» صحیح است.

۴۱. «دو»، نه «در»

«عُدْرًا أَوْ نُذْرًا» (مرسلات: ۶) و در کلمه «عذرا» و «نذرا» مفعول له هستند و اگر با حرف «أو» عطف شده اند برای افاده تنويع است. (المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۶)

«و در کلمه عذرا و نذرا» غلط و صحیحش چنین است: و دو کلمه «عذرا» و «نذرا».

۴۲. «بازگشتتان»، نه «بازگشتشان»

این جمله تتمه کلام رسول خدا نیست، به دلیل اینکه به دنبالش فرموده: «ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ: سپس بازگشتشان به سوی ما است». (المیزان، ج ۱۰، ص ۵۰)

ضمیر در «مَرْجِعُكُمْ» ضمیر خطاب است و ترجمه آن به «سپس بازگشتشان به سوی ما است» غلط است و صحیح آن چنین است: «سپس بازگشتتان به سوی ما است».

۴۳. شمارش آیات

سوره الشمس در همه قرآن های چاپی ۱۵ آیه است، ولی در المیزان تعداد آیات این سوره را ۱۶ آیه ذکر کرده و جمله «فكذبوه فعقروها» را یک آیه به حساب آورده است. نیز تعداد آیات سوره قريش را ۵ آیه ذکر کرده و جمله: «الذی اطعمهم من جوع» را یک آیه به حساب آورده است، ولی در قرآن های چاپی سوره قريش، ۴ آیه است و چون برای افزایش شماره آیات در این دو سوره هیچ دلیل یا مطلبی را ذکر نکرده است، پس باید مطابق قرآن های موجود شماره گذاری شود.